

شکاف نسل‌ها؛

بررسی جامعه‌شناختی فاصله نسل‌ها از انقلاب اسلامی تاکنون

عنایت‌الله یزدانی*

علی قادری**

چکیده

در این مقاله ابتدا به تعریف نسلی و تقسیم‌بندی نسل‌ها پرداخته سپس مجموعه تحقیقات انجام شده در خارج و داخل کشور را به صورت مختصر مرور خواهیم کرد. در بخش بعد به مهم‌ترین شاخصه‌های نسل سوم پرداخته و در خلال آن درصدد ارائه راه حل خواهیم بود. در ادامه، مدیریت فکری مبتنی بر عقلانیت، مشارکت سیاسی نسل سوم، کارویژه مذهب در کاهش این فاصله و نقش مسایل اقتصادی و تأثیر آن، مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، شکاف نسل‌ها، چالش‌های سیاسی اجتماعی، چالش‌های فرهنگی و هویتی، مشارکت سیاسی.

yazden2006@gmail.com

alighaderi1973@gmail.com

تاریخ تأیید: ۸۹/۱۲/۲۰

*. دانشیار دانشگاه اصفهان.

** مدرس انقلاب اسلامی دانشگاه صنعتی اصفهان.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۳

مقدمه

یکی از دغدغه‌های انسان از گذشته تاکنون، تفاوت و رویکرد نسل جوان با نسل‌های قبل از خود است. این مسئله مهم همیشه مورد توجه برنامه‌ریزان اجتماعی، تربیتی، سیاسی و ... قرار داشته است و از نکات مورد توجه در رشته‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است. اصولاً این تفاوت نسلی در هر زمانی (به‌ویژه در شرایط بحرانی) خود را در نوع تفکرات، رفتارها، پوشش، تغذیه و جهت‌گیری‌ها و ... نشان می‌دهد. جامعه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ با مشکل کمتری در این رابطه مواجه بود. اما اکنون با گذشت حدود سه دهه از ابتدای انقلاب شاهد این مسئله هستیم که نسل سوم کنونی جامعه که در سال‌های پایانی دبیرستان و سال‌های اولیه دانشگاه هستند دارای خواست‌ها و مطالبات و نیازهای متنوع و متفاوتی هستند که با رویکرد فرهنگی نسل پدر و مادر، کاملاً متفاوت و حتی متضاد است. این مسئله می‌تواند مشکلات متعددی را در ساختار تربیتی، اجتماعی، سیاسی و ... ایجاد کند.

این روند با گسترش وسایل ارتباط جمعی و انقلاب ارتباطات پس از دهه ۱۹۹۰ میلادی در ایران بسیار شدت گرفته است. در این فرآیند غربی‌ها که با نظام جمهوری اسلامی ایران مخالف هستند به‌مدد دارا بودن تکنولوژی برتر به‌ویژه تکنولوژی ارتباطی و تبلیغاتی و با تمامی امکانات، حمله همه‌جانبه‌ای را به‌ساختارهای فرهنگی، ایدئولوژیکی، سیاسی و اجتماعی این نظام، سازمان داده‌اند و این مسئله نیز روند تغییرات اجتماعی را تسریع کرده است. ما شاهدیم که در سال‌های اخیر نهاد خانواده، آموزش و ارزش‌ها، تحصیلات و بسیاری از ساخت‌های اجتماعی تغییرات اساسی کرده است. بنابراین اکنون که وارد دهه چهارم انقلاب اسلامی شده‌ایم به‌شدت نیازمند آسیب‌شناسی این فاصله و شکاف نسلی هستیم تا بتوانیم راهکارهای مقابله با آن را نیز تدوین کنیم.

تعریف و تقسیم‌بندی نسل

قبل از ورود به بحث، نیازمند تعریف صحیحی از نسل هستیم. تاکنون تعاریف مختلفی از

شکاف نسل‌ها؛ بررسی جامعه‌شناختی فاصله نسل‌ها از... □ ۲۰۹

نسل ارائه شده، اما کامل‌ترین تعریفی که می‌توان از آن به‌عنوان یک اساس استفاده کرد این است که «یک نسل به‌افرادی که در یک دوره تاریخی یکسان زندگی می‌کنند و از تجربیات جوانی مشابهی در سال‌های شکل‌گیری‌شان آگاهی دارند اطلاق می‌گردد».

(یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۷)

البته افرادی هستند که در تقسیم‌بندی نسلی، تفاوت سی‌سال را مدنظر گرفته‌اند. (محمدی، ۱۳۸۶: ۲) بعضی‌ها بیست‌وپنج سال را زمان مناسبی برای تقسیم نسلی می‌دانند و بعضی‌ها هم مقاطع سیاسی مختلف را معیار تقسیم‌بندی نسل‌ها می‌دانند. اما نویسندگان براساس دوره‌های مختلف تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه تأثیرگذاری هر نسل در جامعه کنونی ایران که هر یک دارای خواست‌ها و مطالبات نسبتاً مشترکی هستند به تقسیم‌بندی نسل‌ها می‌پردازد.

نسل اول: این نسل عمدتاً متولدین دو دهه پایانی قرن ۱۳ و دو دهه ابتدایی قرن ۱۴ شمسی (ابتدای قرن ۲۰ میلادی) هستند. این گروه که تا متولدین دهه ۱۳۲۰ ه. ش/ ۱۹۴۰ م را دربر می‌گیرد شالوده قیام ۵ ژوئن سال ۱۹۶۳ (۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شمسی) و انقلاب سال ۱۳۵۷ ه. ش / ۱۹۷۹ م را سازماندهی، رهبری و هدایت کردند. این نسل اصولاً تئوری پردازان انقلاب ایران بودند. مفاهیمی همچون حکومت اسلامی، جامعه اسلامی، ولایت فقیه، عدالت، اقتصاد اسلامی، دموکراسی و اسلام و ... در این زمان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در واقع این گروه شکل‌دهنده شالوده فکری و تئوریک انقلاب ایران بودند.

افرادی همچون «امام خمینی علیه‌السلام»، «شهید مطهری»، «شهید بهشتی»، «مهندس بازرگان»، «آیت‌الله طالقانی»، «یدالله سبحانی»، «دکتر شریعتی» و ... را می‌توان جزو این گروه نامید. امام خمینی علیه‌السلام با ارائه تئوری ولایت فقیه و حکومت اسلامی مبتنی بر عدالت توانست نارضایتی‌های پراکنده جامعه را هدایت و کانالیزه کرده و تمامی گروه‌ها با دیدگاه‌های مختلف را علیه محمدرضا شاه متحد کند. دیدگاه‌های ایشان در باب حکومت، در کتاب حکومت اسلامی تجلی پیدا کرد. (امام خمینی، ۱۳۵۷: ۲۰)

بسیج اجتماعی بالا، تئوری پردازی و ترسیم یک جامعه آرمانی، انسجام و هماهنگی بالای گروه‌های مختلف اجتماعی، مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی، سرکوب، درگیری، زندان، تبعید، شهادت و فعالیت‌های سربازانه از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره است. نسل دوم: این گروه متولدین دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ ه.ش (۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی) هستند. این افراد کسانی هستند که با آشنایی با افکار و اندیشه‌های گروه اول به میدان مبارزه آمدند و با از جان گذشتگی‌های خود توانستند انقلاب را به پیروزی رسانده و به مدیریت ۸ سال جنگ ایران و عراق بپردازند. اوج حضور این نسل در پیروزی انقلاب اسلامی، تسخیر لانه جاسوسی، شرکت در جنگ و دوران سازندگی بود. از نظر نگارنده این نسل به دو دهه تقسیم می‌شوند:

در دهه اول حاکمیت این نسل، مجموعه‌ای از ارزش‌های مشترک اجتماعی از جمله عقاید مذهبی، اسطوره‌های اجتماعی، نظام‌های اخلاقی و مسایل ماوراء الطبیعه باعث انسجام و همبستگی شدید اجتماعی شد. اگرچه در ابتدای این دهه تعارضات فکری و سیاسی عمیقی بین گروه‌های کمونیستی - مارکسیستی، لیبرالیستی و تفکرات ولایتی و فقهاتی به وجود آمد. اما نهایتاً نظریه ولایتی - فقهاتی به‌عنوان ایدئولوژی غالب مطرح شد. در دهه اول نسل دوم، وجود رهبری کاریزماتیک و الهی‌گونه امام خمینی رهبر، وجود یک دشمن مشترک (صدام) و شعارهایی مثل صدور انقلاب، آرمان ارائه یک نظام حکومتی اصیل و بدون عیب و نقص، فداکاری برای دین و اعتقادات و فرهنگ جهاد و شهادت از مهم‌ترین آموزه‌ها بود.

اما در دهه دوم نسل دوم، شاهد تحولات شگرفی در حوزه اجتماعی بودیم که این مسئله زمینه به‌وجود آمدن نسل دوم ناراضی را موجب شد. مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی، خسارت‌های فراوان این جنگ، پایین بودن قیمت نفت و از بین رفتن ساختارهای اقتصادی، نیاز به یک جهش اقتصادی و اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر کردند. بنابراین ما در این دوره شاهد روی آوردن به اقتصاد بازار آزاد و خصوصی هستیم. از طرف دیگر شاهد روی کار آمدن افرادی بودیم که خواهان تعدیل و اصلاح در رویکرد نظام و

شعارهای آن شدند. مطرح کردن رابطه با آمریکا توسط بعضی از افراد در بدنه دولت، تمایل به کم کردن فشارهای فرهنگی به جامعه، برداشتن محدودیت‌های جهت جوانان و تعدیل در نهادهای اجتماعی از مهم‌ترین این اقدامات بود. در این دوره مباحث گزینش مبتنی بر تعهد دهه اول جای خود را به گزینش تعهد توأم با تخصص با پررنگ شدن جنبه تخصصی شد. سیاست تنش‌زدایی در سیاست خارجی باعث افزایش ارتباطات با غرب شد. در این دوره ورود وسایل و ابزارهای جهان مدرن مثل تلفن همراه، ماهواره، اینترنت و همچنین رشد تفکرات لیبرالیستی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی زمینه ورود نسل سوم به عرصه اجتماعی را فراهم کرد.

نسل سوم: این نسل متولدین دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ ه. ش (۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۹۰ میلادی) هستند. نسل سوم بسیاری از آموزه‌ها و ارزش‌های مورد نظر نسل دوم را به چالش می‌کشد. از دلایل ورود این نسل به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، بالا رفتن ظرفیت سیستم سیاسی و انتقادات از وضعیت موجود در جهت اصلاح ساختاری بود. این نسل، شکل دهنده وقایع ۲۳ می سال ۱۹۹۷ (دوم خرداد ۷۶) و روی کار آمدن دولت اصلاحات به رهبری سیدمحمد خاتمی شد. این نسل اولاً خواهان مشارکت در حوزه‌های سیاسی هستند و معتقدند که نسل اول و دوم انحصار قدرت سیاسی را در دست دارند و از آنجا که جمعیت کشور ما یک جمعیت جوان است، بنابراین نسل دوم به تدریج باید قدرت را به نسل سوم واگذار کند.

زیر سؤال بردن بعضی از ارزش‌ها توسط بخشی از نسل سوم، از جمله: دلایل ادامه جنگ تحمیلی، مباحث مطرح شده حول مبحث ولایت مطلقه فقیه، سؤالات و شبهات درباره ساختارهای نظام (شورای نگهبان و خبرگان رهبری) و بسیاری از شبهات فکری دیگر، باعث چالش بین نسل دوم و سوم شد. به طوری که نسل سوم کنونی در ایران تفکرات مخالف با نظام موجود را مجموعه‌ای از تفکرات روشنفکرانه و تفکرات موافق نظام را در راستای عرف و سنت اجتماعی و ارتجاعی تلقی می‌کند. البته نفوذ افکار و اندیشه‌های مکتب اصالت سود که ملهم از تفکرات لیبرالیستی غربی می‌باشد نیز در نسل سوم تأثیرگذار است.

نسل سوم به چهار گروه تقسیم‌بندی می‌شود. معیار تقسیم‌بندی، نوع رویکرد و میزان وفاداری و تعهد به ساختار سیاسی و همچنین میزان وفاداری و تعهد به ارزش‌های مذهبی و ایدئولوژیک است.

گروه اول: افرادی هستند که هم به ساختارهای نظام و ارکان آن معتقدند و هم ارزش‌های اسلامی را قبول دارند. این گروه نزدیکی بسیار زیادی با افکار و اندیشه‌های نسل دوم دارد. ویژگی‌های این گروه عبارتند از: مذهبی‌بودن، تمایل به سنت‌گرایی، دارا بودن پایگاه اجتماعی بین طبقات سنتی شهری و روستایی، داشتن پایگاه اجتماعی، هیئت‌های مذهبی، عدم تمایل به تغییر و اصلاح امور در فرایندهای سیاسی و اجتماعی، داشتن ویژگی تفکر دولتی، وفاداری به نظام.

گروه دوم: افرادی هستند که به ارزش‌های اساسی دینی اعتقاد دارند، اما ساختار نظام برای آنان دارای تقدس گروه اول نیست. از دیدگاه این گروه، ساختار سیاسی موجود دارای نواقصی است که باید برطرف شود. این گروه نهادهای ایجاد شده در ابتدای انقلاب را مخصوص آن دوره می‌دانند و اعتقاد دارند اکنون باید ساختارها بر مبنای نیاز نسل سوم تغییر کند. اینان فاصله‌های اجتماعی، نابسامانی فرهنگی، مشکلات اقتصادی و غیره را ناشی از سوء مدیریت و عدم توانایی پاسخگویی این نهادها به مطالبات مردم می‌دانند.

این گروه بیشترین تعداد از افراد نسل سوم را تشکیل می‌دهند و دارای پایگاه‌های اجتماعی متفاوتی هستند. آنها طیف وسیعی از دانشگاهیان، کارکنان دولت، معلمان، دانشجویان و دانش‌آموزان را شامل می‌شوند. ویژگی‌های این گروه عبارتند از: وفاداری به نظام در عین اعتقاد به اصلاح فرایندهای سیاسی و اجتماعی برای بالابردن توان نظام به منظور پاسخگویی به سیل عظیم مطالبات نسل جوان، معتقد به مذهب و پایبند به شعائر مذهبی، قانون‌گرایی و عدالت‌طلبی در جهت کم کردن فاصله‌های طبقاتی، اعمال قوانین اصیل اسلامی در جامعه در جهت کارآمد کردن سیستم سیاسی و اقتصادی، خواهان مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری و مبارزات سیاسی در قالب احزاب سیاسی.

این گروه دارای خواستگاه‌های مشترک بسیاری با گروه اول است. آنها با انسجام فکری و عقیدتی با یکدیگر در صحنه‌های مختلف نظام، در راهپیمایی‌ها، فراخوان‌های عمومی، مقابله با جنگ نرم دشمن به‌خصوص در حوزه فرهنگی و در صحنه فعالیت‌های اجتماعی مثل مشارکت در بسیج و مشارکت در نهادهای اجتماعی مشارکت فعال دارند. گروه سوم: این گروه، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را مثل هر سیستم سیاسی دیگری می‌دانند و خواهان زندگی مسالمت‌آمیز در سایه این نظام سیاسی هستند. اما دارای اعتقادات اصیل و ثابت مذهبی نیستند. این گروه، بیشتر درصدد زندگی بهتر و مرفه‌تر هستند و از قدرت درجهت منابع مادی خود بهره‌برداری می‌کنند. آنها عموماً بازماندگان رژیم سابق و سرمایه‌داران کلانی هستند که دارای تفکرات سکولاریستی بوده و طرفدار اقتصاد لیبرالیستی و برداشته‌شدن محدودیت‌های فرهنگی می‌باشند و اعتقادی به سنت ندارند. همچنین بخشی از تحصیل‌کردگان خارج از کشور، بازرگانان و سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان صنایع بزرگ از این گروه‌اند.

گروه چهارم: آنها نظام سیاسی و ارزش‌ها و مقدسات دینی و مذهبی را قبول ندارند. این گروه، همان افراد مخالف هستند که درصدد ضربه‌زدن به نظام سیاسی می‌باشند و برای این منظور از هر ابزار و وسیله‌ای استفاده می‌کنند. این گروه دارای تفکرات لاییک و قائل به جدایی دین از سیاست هستند و پایگاه طبقاتی آنها بخش‌هایی از تکنوکرات‌ها، روشنفکران دانشگاهی و تحصیل‌کردگان است.

شکاف نسلی از دیدگاه اندیشمندان غیرایرانی

شکاف نسل‌ها از لحاظ تئوریک در جوامع دیگر به‌ویژه جوامع غربی، از دیدگاه اجتماعی و ساخت سیاسی و از دیدگاه روان‌شناسانه و تربیتی مورد توجه قرار گرفته است.

یکی از این اندیشمندان «نیل سلمرز» است که نتیجه شکاف بین والدین و جوانان را «سرگشتگی در پذیرش نقش‌های جدید اجتماعی» و «تزلزل نسل جوان» می‌داند. او جوانان و نسل جدید را نسلی سبک‌سر، معترض، منتقد و خواهان تغییرات اساسی می‌داند.

البته او علت این امر را گسترش جوامع شهری و صنعتی می‌داند. (سلمرز، ۱۳۵۳: ۱۷۳)
 «هربرت مولر» اولین کسی است که به صورت علمی به تأثیر جوانان بر ثبات سیاسی یک کشور پرداخته است. او اولین بار اصطلاح «تورم جوانی»^۱ را مطرح کرد.
 (Moller, 1968: 260)

به اعتقاد او، ممکن است حجم عظیمی از جوانان در جمعیت یک کشور به طور فزاینده‌ای باعث نوآوری و رشد اجتماعی شوند و این امر منجر به واکنش خارج از رفتار شده و این نسل خواهان از بین رفتن سازمان‌ها و نخبگان قدیم شوند. وی معتقد است که تورم جوانی باعث توقع زیاد از توانایی‌های رهبری یک کشور، محیط طبیعی و زیربنای اجتماعی شود و این مسئله احتمالاً موجب بی‌ثباتی سیاسی و افزایش ریسک و برخوردهای خشن خواهد شد.

از دیگر افرادی که به مقوله تورم جوانی پرداخته‌اند «هنریک اوردال» است. نتایج تحقیقات او در سال ۲۰۰۵ نشان می‌دهد که افزایش فوق‌العاده تورم جوانی در یک کشور باعث افزایش ریسک منازعه مسلحانه می‌شود. از نظر او، افزایش یک درصدی تورم جوانی برابر با افزایش احتمالی حدود پنج درصدی منازعات است. به اعتقاد وی، کشورهای که تورم جوانی را تا حدود سی و پنج درصد تجربه می‌کنند با افزایش حرکت‌های مسلحانه حدوداً سه برابری نسبت به کشورهایی که دارای یک ساختار مساوی سنی هستند مواجه هستند. (Urdal, 2005: 3)

علاوه بر اوردال، «گراهام فولر» نیز به افزایش شدید جمعیت جوان و ارتباط آن با بی‌ثباتی و افزایش خشونت اشاره می‌کند. (Fuller, 2003: 6)

«ایزنشتات»^۲ نیز عامل شکاف نسلی را تحولات سریع در جوامع پیچیده می‌داند. وی تناقض‌ها و تضادهای موجود بین نهادها، آداب و رسوم و عناصر زندگی را همانند تناقض‌ها و تضادهای نسل‌های انسانی می‌داند. وی فاصله نسل‌ها را فاصله فکری،

1. Youth Bulge.
 2. Eisenstadet.

سلیقه‌ای، ارزشی و رفتاری بین نسل‌ها می‌داند و نتیجه آن را به‌مخاطره افتادن یکپارچگی و وفاق اجتماعی می‌داند.

افرادی مثل «مارگارت مید»^۱ و افرادی که نظرات آنان مطرح شد دیدگاهی بدبینانه و منفی نسبت به شکاف و فاصله نسل‌ها دارند.

گروه دوم، افرادی هستند که مانند «ریس»^۲، «لوبل»^۳، «لیپست»^۴، «آدلان»^۵ به شکاف نسلی معتقدند، ولی به‌نظر آنها این شکاف اساساً ارتباطی با قبول ارزش‌های مختلف ندارد.

گروه سوم، این فاصله نسلی را امری عادی می‌دانند و تفاوت و نوع‌گرایی‌های ارزشی هر نسل را مبتنی بر تفاوت در نیازهای مادی و فکری دو نسل می‌دانند.

«بنگستون»^۶، «اینگلهارت»^۷، «مزلو»^۸ از جمله این افراد هستند. (تیموری، ۱۳۷۸: ۵)

از مهم‌ترین اندیشمندانی که به‌این مقوله پرداخته، «امیل دورکیم»^۹ است. وی در

نظریه همبستگی اجتماعی عمده‌ترین عامل ایجاد اختلال اجتماعی را «آنومی اجتماعی»^{۱۰} می‌داند. وی معتقد است که از بین رفتن همبستگی اجتماعی، در جوامع در

حال گذار اتفاق می‌افتد. وی جوامع در حال گذار را این‌طور تعریف می‌کند: «جوامعی که

شرایط فروپاشی همبستگی سنتی هنوز فراهم نشده است و همبستگی جدید نیز هنوز

شکل ساختاری به‌خود نگرفته است». وی عامل همبستگی اجتماعی را همان هویت

مشترک می‌داند. (بشیریه، ۱۳۷۲: ۴۸)

براساس نظریه او وقتی نیازهای انسان‌ها به‌طور ناگهانی گسترش یابد و انسان‌ها

ناگهان با شرایط جدیدی از نیاز روبرو شوند، آشفتگی اجتماعی رخ می‌دهد.

-
1. Margaret Meed.
 2. Reiss.
 3. Lobel.
 4. Lepset.
 5. Adelaon.
 6. Bengston.
 7. Inglehart.
 8. Maslow.
 9. Emil Durkeim.
 10. Social Anomie.

نظرات اندیشمندان ایرانی

از جمله محققینی که به مقوله فاصله نسل‌ها پرداخته‌اند «فهمیه حسین‌زاده» است. (حسین زاده، ۱۳۸۶: ۷۹) او مهم‌ترین عامل تقابل در جامعه ایرانی را وجود تضادهای ساختاری در طبقه متوسط و تقابل بین ساختار سنتی و مدرن می‌داند. ایشان ترکیب بین الگوهای غربی و سنتی را عامل ایجاد تضاد اجتماعی می‌داند. وی معتقد است فرآیند تغییرات سریع زندگی در ایران مدرن، باعث شده است تا فرد برای انطباق خود با تحولات جدید به‌بازاندیشی در هویت خود دست بزند. وی این تغییرات را باعث ایجاد جنبش اجتماعی می‌داند.

فرد دیگری که به این مهم می‌پردازد «نریمان یوسفی» است. (یوسفی، ۱۳۸۳) ایشان دیدی روان‌شناسانه به‌پدیده فاصله نسل‌ها دارد و عامل این فاصله را رفتار مستبدانه والدین می‌داند. از نظر او صداقت در گفتار و رفتار، عامل اصلی کاهش این تشدید فاصله است.

از نظر «هادی خانیکی» (خانیکی، ۱۳۸۰: ۱۱) فاصله و شکاف بین تقاضاها و امکانات در جامعه ایران باعث ایجاد شکاف نسلی می‌شود. ایشان ضمن اشاره به‌افزایش جمعیت ایران در دهه ۱۹۹۰ به‌عدم همخوانی امکانات با نیازهای روبه‌رشد جوانان ایران اشاره و آن را عامل جنبش اجتماعی می‌داند.

به اعتقاد «داوود فیرحی» (فیرحی، ۱۳۸۲) شش عامل اصلی در فاصله نسلی دو ایران مؤثرند که عبارتند از:

۱. عدم ارتباط معنایی بین فضای معنایی دونسل؛
۲. دگردیسی در آرمان‌ها و اهداف؛
۳. تعویض سریع مفاهیم در یک جامعه؛
۴. الگویابی و الگوگیری؛
۵. دگردیسی در ظواهر و پوشش؛
۶. افزایش انتظارات.

از جمله افرادی که به بحث ویژگی فرهنگ سیاسی در ایران می‌پردازد، «علی‌اصغر کاظمی» است. (کاظمی، ۱۳۸۲) وی مؤلفه‌هایی مانند: بی‌اعتمادی، سنت تقلید، تضاد میان ساختار سنتی و مدرن و فرهنگ سیاسی توسعه نیافته را عامل تفاوت نسل‌ها می‌داند. او این عوامل را بعنوان عوامل بحران‌زای جامعه ایران می‌داند:

۱. سنت خودکامگی و استبداد در ساختار فرهنگی جامعه؛

۲. سنت خشونت، توطئه و تزویر؛

۳. سنت تکروی و فردگرایی؛

۴. سنت کج اندیشی؛

۵. سنت بی‌اعتمادی، قانون‌گرایی و ریاکاری.

ویژگی‌های نسل سوم (جوانان) در جامعه ایران

نسل گذشته پایبند آداب و رسوم و باورهای مذهبی و ملی خود بوده و به راحتی تغییر در آن را نمی‌پذیرد و گاهی به شدت با هر نوع تحول مقابله می‌کند. در مقابل، نسل جوان دارای ارزش‌های نه‌چندان پایدار هستند؛ عده‌ای از نوجوانان به پنهان‌کهنه و متحجر بودن ارزش‌ها و رسوم بزرگترها و وجود گروه‌های همسال و احساس تعلق به آن گروه‌ها، الگوهای ارزشی‌ای را پذیرفته‌اند که گاهی نشأت گرفته از فرهنگ وارداتی و بی‌مایه غرب و تمایلات نوگرایانه و تنوع‌طلبانه است و با هنجارها و ارزش‌های جامعه مخالفت می‌ورزد. (خسروشاهیان، ۱۳۷۹)

جوانان به عکس بزرگسالان که هویت اجتماعی تثبیت شده‌ای دارند و در شرایط زندگی جاافتاده‌اند، در جستجوی هویت هستند و از خویش و جامعه پرسش می‌کنند تا از خود و جامعه خود تصور درستی پیدا کنند. (مظاهری سیف، ۱۳۸۴: ۴۲)

نسل جوان با توجه به روحیه نوجوانی و تنوع‌طلبی خویش، در جستجوی تجربه‌ای نوینی است. آنان فاقد محافظه‌کاری افراد میان‌سال و مجرب هستند و توان ریسک‌پذیری بالایی دارند؛ یعنی پیش از آنکه شجاع باشند، مقهور و بی‌باک هستند. آنان

می‌خواهند استقلال رأی داشته باشند و مانعی در برابر خویش نبینند لذا مشورت با دیگران را نوعی مانع تلقی می‌کنند. همین خصلت‌ها، نیروی خطرپذیر، رادیکال و شورش جوان را موجب می‌شود. (مددیپور، ۱۳۸۲: ۸)

به‌طور کلی می‌توان ویژگی‌های نسل قدیم را این‌گونه مطرح کرد:

۱. ساده زیست؛

۲. دارای فرهنگ دولتی؛

۳. خودباور؛

۴. قانع؛

۵. خواهان کسب امکانات رفاهی در دراز مدت؛

۶. قوی در روابط عاطفی؛

۷. بهره‌گیر از امکانات محدود؛

۸. زندگی توأم با آرامش و امنیت. (یوسفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۹۸)

ویژگی‌های کلی نسل جدید عبارتند از:

۱. گرایش بیشتر به‌سوی تجملات؛

۲. خواهان اصلاح در حوزه فرهنگ؛

۳. متمایل‌تر به‌نظرات دیگران، نسبت به‌نسل قبل؛

۴. متوقع بودن؛

۵. خواهان کسب امکانات رفاهی در کوتاه مدت؛

۶. روابط عاطفی ضعیف‌تر؛

۷. بهره‌گیر از امکانات وسیع‌تر؛

۸. دارای اضطراب بیشتر در زندگی؛

۹. دارای روحی پویا و انتقادگر.

در مطالعات جامعه‌شناسی، یکی از حوزه‌های مهم و مطرح در تغییرات اجتماعی،

تغییر در فرهنگ سیاسی یک جامعه است. فرهنگ سیاسی عبارتست از:

مجموعه باورها، گرایش‌ها، بینش‌ها، معیارها و عقایدی که در طول زمان، شکل گرفته و تحت تأثیر وقایع، روندها و تجربیات تاریخی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در قالب آنها، نهادها، رفتارها، ساختارها و کنش‌های سیاسی برای نیل به هدف‌های جامعه شکل می‌گیرد. بنابراین فرهنگ سیاسی یک جامعه متأثر از فرهنگ عمومی است. (کاظمی، ۱۳۸۲: ۳۶)

به‌طور کلی می‌توان گفت سه تحول اساسی دنیای مدرن، فاصله نسل‌ها را در ایران

عمیق کرده است که عبارتند از:

۱. انقلاب اطلاعات؛

۲. انقلاب ژنتیک؛

۳. انقلاب الکترونیک.

تحلیل مهم‌ترین شاخصه‌های نسل سوم

۱. مدیریت فکری مبتنی بر عقلانیت

مدیریت فکری این گروه و انسجام و هماهنگی با نسل دوم، اثرات بسیار مثبتی در هدایت فکری در دهه سوم انقلاب خواهد داشت. پذیرش یکدیگر، بالابردن ظرفیت انتقاد و احیاناً بعضی از اصلاح‌فرایندها از مباحث اصلی این دهه خواهد بود. حوزه‌های فکری اصلی در این دهه، مقولات مندرج در قانون اساسی هستند؛ مسائلی چون رهبری، ولایت فقیه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و غیره. میزان حقوقی و عقلانی بودن قانون اساسی و ساختارهای نظام، جزو موضوعات مورد تقابل فکری و موضوعات مورد بحث خواهد بود و مدیریت فکری نخبگان فکری در این رهگذر تضمین امنیتی بالایی خواهد داشت.

در این طیف، گروه اول و دوم از نسل سوم باید با مسلح کردن خود به فکر و اندیشه و علوم روز جهان، درصدد تحلیل بسیاری از مقولات مورد توجه و شعارهای انقلاب برآید و استدلال علمی و منطقی را ضمیمه فعالیت خود کند. در نتیجه آن این گروه خواهد توانست رهبری فکری اجتماع را به‌دست گیرد و دهه سوم را با آرامش و بدون ایجاد یک بحران عظیم اجتماعی طی کرده و ساختار سیستم را در دهه چهارم نهادینه کند.

نسل دوم انقلاب به طور عمده حمایتی مبتنی بر وفاداری نسبت به نظام سیاسی داشتند. این حمایت بعضاً بصورت تقدس‌گرایی و مبتنی بر اطاعت بی‌چون‌وچرا بود. گفتمان سیاسی اصیل این دوره حمایت بی‌قیدوشرط از نظام سیاسی بود و حتی نقد درون‌ساختاری سیستم سیاسی قابل پذیرش نبود، اما نسل سوم، به‌ویژه با ورود گفتمان‌های جدید و ارزش‌های نو به نقد درون ساختاری سیستم سیاسی خواهد پرداخت، از دیدگاه نسل سوم، دیگر دوران تقدس‌گرایی نظام سیاسی به سر آمده و گفتمان غالب این دوره مبتنی بر عقلانیت است. بنابراین، عقلانیت بر تمامی محاسبات اجتماعی، رفتارها، عملکردها و حتی تصمیمات، تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

این گفتمان جدید، باعث ایجاد مطالبات و خواسته‌های جدیدی خواهد شد که اگر نظام نتواند پاسخگوی آنها باشد، تعاملاتی تنش‌زا به وجود خواهد آمد. سیستم سیاسی باید بتواند به تنظیم رفتار افراد و گروه‌ها و احزاب بپردازد. در عین حال نیز باید بتواند ظرفیت خود را آنقدر افزایش دهد که بتواند اولاً به تنظیم ارزش‌های سیاسی و هنجارهای اجتماعی و ثانیاً به مشارکت سیاسی در قدرت بپردازد. در واقع در نسل دوم، سیستم سیاسی حالت هدایت‌گرایانه و نظام سیاسی، حالت رهبر و هادی را بر عهده داشت اما در نسل سوم، سیستم سیاسی این نقش خود را تا حدی از دست خواهد داد. در این حال، توقعات و خواسته‌ها و مطالبات از نظام سیاسی بیشتر خواهد شد. این خواسته‌های جدید در طول زمان انباشته شده و نارسایی و ناتوانی سیستم اجتماعی موجود از پاسخ به مطالبات جوانان، باعث ایجاد یک فضای فکری منفی برای سیستم سیاسی خواهد شد. (Ratinoff, 2006)

۲. نابسامانی هویتی

مشکلات جوانان، بی‌هویتی نامیده می‌شود که در یک دید خوش‌بینانه می‌توان نام آن‌را، نابسامانی هویتی گذارد. «این مشکلات معلول زمان مدرن است و تغییرات تکنولوژیکی سریع به افزایش فاصله نسلی کمک می‌کند». (Ibid)

نسل جوان ما در برخورد با نظام‌ها و مکاتب فکری دیگر که داعیه مبارزه با فرهنگ اسلامی - ایرانی و ارائه یک طرح نو برای جهان را دارند، به یک نوع بی‌سامانی هویتی رسیده است؛ به این معنا که این نسل با تبلیغات بسیاری که توسط غربی‌ها انجام می‌شود، کارویژه فرهنگ خود در ایجاد انسجام و تطبیق را ناکافی دانسته و خواهان چالش با این فرهنگ می‌شود. علت این نابسامانی هویتی را باید در این مسئله جستجو کرد که ما از دیدگاه فکری، نظریات بسیار مهمی را در قاموس اندیشه‌های اسلامی داریم که دارای پشتوانه‌های فکری و استدلالی قدرتمندی هستند، اما هنوز به صورت آکادمیک و دانشگاهی در نیامده‌اند؛ چون ما عادت کرده‌ایم واردکننده نظریات غربی باشیم و نظرات خود را براساس نظرات آنان تبیین و توجیه کنیم بحث جنبش نرم‌افزاری و تولید دانایی نیز در این قالب تبیین و تفسیر می‌شود.

اگر چه از دیدگاه ریمون آرون، کمتر نسلی را سراغ داریم که احساس نکرده باشیم، در حال بحران است. (آرون، ۱۳۶۴: ۳۳۴) اما گرایش نسل سوم به سوی مکاتب مادی و لیبرالیستی، چالش عمده‌ای را در این زمان به وجود خواهد آورد.

ایجاد یک روح مشترک جمعی که باعث همبستگی اجتماعی در حوزه تمدن ایرانی - اسلامی شود، ضروری به نظر می‌رسد. این مسئله هم در صورتی ایجاد خواهد شد که ما ساختار هویتی و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ثابت و قوی داشته باشیم؛ به عبارت دیگر بتوانیم هویت جوانانمان را بر اساس مقتضیات زمان حاضر و شرایط نسلی و اجتماعی آنان بازتعریف کنیم و درواقع، سامان هویتی را ایجاد کنیم که بعضاً با سامان هویتی نسل‌های قبلی متفاوت و متغیر خواهد بود؛ آنگاه خواهیم توانست به چالش با تمدن غرب و آموزه‌های آن درآییم و با استدلالات منطقی و عقلانی، آن را به چالش بطلبیم. از دیدگاه نگارنده، سیستم سیاسی باید بتواند چهار کارویژه مهم داشته باشد که عبارتند از:

۱. توانایی شناسایی فکری؛ ۲. توانایی توزیع؛ ۳. توانایی تنظیم از طریق کارویژه‌هایی مثل تطبیق، انسجام و عقلایی بودن؛ ۴. توانایی پاسخ‌گویی.

۳. کارویژه مذهب در نسل سوم

در دهه سوم و چهارم انقلاب، روند مذهب‌گرایی و دین‌گرایی که در نسل اول و دوم از شاخصه‌های اصلی و معیار قضاوت‌ها، رفتارها و عملکردها بود با چالش جدی مواجه خواهد شد و جای خود را به ناسیونالیسم می‌دهد. در حال حاضر، حتی در بین نسل سوم، خرده فرهنگ‌هایی مثل آذری‌ها - عرب‌ها - کردها و ... داعیه‌ جدایی دارند که این مسئله به بحران هویت ناسیونالیستی ایرانی برمی‌گردد و خلأ موجود خود را در خرده فرهنگ‌ها جستجو می‌کند. تقسیم‌بندی جنبش دانشجویی به جنبش دانشجویی فارسی‌زبان و جنبش دانشجویی ترک‌زبان یا کردزبان و ... نشانه‌ای خطرناک از این واقعیت است.

نسل سوم به راحتی و بدون هیچ‌گونه استدلال یا پشتوانه فکری، آموزه‌های اصیل و ناب مذهبی را به چالش می‌کشند و خواهان مادی و عقلانی‌شدن دین هستند. این مسئله به بحران فکری موجود در نسل سوم برمی‌گردد. به این معنی که در طیف گسترده نسل سومی‌ها یک ساختار یکسان فکری وجود ندارد تا آموزه‌های مذهبی بر مبنای آن استدلال شود. از طرف دیگر، طیف‌هایی از نسل سوم، به چالش کشیدن آموزه‌های دینی و سنتی و عرفی را دقیقاً مترادف با روشنفکری و فرهنگ و تجدد می‌دانند و عامل اصلی عقب‌افتادگی خود را وابستگی به این آموزه‌ها می‌دانند؛ در حالی که بین علل عقب‌افتادگی ما و دین و مذهب و سنت و عرف هیچ‌گونه ارتباط منطقی و علمی وجود ندارد. شاهد بر این مدعا هم اینست که در برهه‌ای از زمان، دین و آموزه‌های دنیوی در کشور ما با هم عجین شده بودند و ما شاهد پیشرفته‌ترین تمدن‌های روی زمین بودیم. به هر حال، چالش بین ناسیونالیسم ایرانی از یک طرف با اسلامی‌بودن و مذهب‌گرایی در آینده تشدید خواهد شد. لذا باید میان این دودیدگاه فکری، هماهنگی ایجاد شود و گرنه سرانجام فکر اول به پیروزی خواهد رسید و یا هر دو تفکر طرد خواهد شد که نتیجه منطقی آن، سکولاریزه شدن جامعه است.

در این رهگذر نقش نظام ارزشی حاکم در جهت هماهنگی و تطبیق تفکرات، بسیار مهم خواهد بود. اگرچه تفکرات نسل سوم تفاوت جدی با تفکرات نسل دوم دارد اما

به هیچ وجه این به معنای این نیست که نسل سوم نسلی سکولار و بی‌دین و مادی‌گرا هستند. این نسل در خانواده‌هایی با زیرساخت مذهبی و ارزشی رشد و نمو پیدا کرده است، اما تحولات داخلی و جهانی به‌ویژه انقلاب تکنولوژیکی و انقلاب ارتباطات، آنها را تا حدی متفاوت با نظام ارزشی نشان می‌دهد.

نقش نظام ارزشی در ایجاد هماهنگی در ساختار اجتماعی در اینجا نمود پیدا می‌کند. بالا رفتن ظرفیت نظام در پذیرش انتقاد، ایجاد احساس واگذاری تدریجی قدرت به نسل سوم، پذیرش و مشارکت در تصمیم‌گیری و حتی سپردن مسئولیت به این نسل، می‌تواند تا حد زیادی تنش‌های آتی را کم کند.

گذر از دهه سوم و چهارم برای هر انقلابی بسیار مهم خواهد بود و در واقع، سرنوشت و بقا و ماندگاری یک نظام در این دو دهه مشخص خواهد شد.

ارزشها برای سامان دادن و تقسیم کار در جامعه ضرورت دارند چون با وجود آن، نیاز به استفاده از زور برای گماشتن افراد به‌وظایف مشخص رفع می‌گردد. (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۷)

ارزش‌ها، نقش و کارکرد افراد در جامعه را مشخص می‌کنند و پویایی و تحرک و سرزندگی را نصیب جامعه کرده و وفاداری فرد نسبت به سیستم موجود را افزایش می‌دهد. این موضوع مهم در افزایش اعتبار و مشروعیت و تداوم انقلاب مؤثر خواهد بود.

۴. چالش آرمان و واقعیت

از مهم‌ترین چالش‌هایی که انقلاب اسلامی در آینده با آن مواجه خواهد شد، چالش آرمان و واقعیت است. آرمان‌های انقلاب در قانون اساسی ج.ا.ا که منشور نظام جمهوری اسلامی است تا حد زیادی بیان شده است. تلاش برای تشکیل امت واحده اسلامی، دفاع از حقوق مسلمانان، کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش، مبارزه با استکبار جهانی و در رأس آن آمریکا و ... جزو این موارد است که پایبندی به این اصول در دنیای کنونی چندان سهل و آسان به نظر نمی‌رسد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۲۸۸) حتی واژه‌های گفتمانی که زمانی یک روح آرمانی و اخلاقی در تاریخ انسانی ایفا می‌کرد و برای هدایت جنبش‌های اجتماعی

به کار می‌رفت کارکرد خود را تا حدی ازدست خواهند داد؛ واژه‌هایی مانند وارستگی^۱، سخاوت^۲ و دلسوزی^۳ و حتی فداکاری در نسل سوّم. (Elser, 1975: xxii)

نسل سوم سعی خواهد کرد مسائل ماوراء الطبیعه و حتی اخلاقی جامعه بشری را با واقعیت‌ها و دنیای کنونی منطبق کند و در صورت عدم انطباق علمی و منطقی آن‌دو، دچار بحران فکری خواهد شد. سؤال مهم این نسل این است که آیا مسایل اخلاقی و مذهبی و الهی واقعیت دارند یا دنیای کنونی که همه چیز را بر مبنای مکتب اصالت سود و فایده، در قالب دنیوی آن و در جهت لذت‌گرایی و بهره‌مندی از دنیای مادی و همچنین نسبی‌گرایی اخلاقی و مذهبی تعبیر و تفسیر می‌کند؟ این سؤال، چالش جدی آینده در این حوزه خواهد بود که نظام سیاسی باید با چهار کارکرد بیان شده به‌خوبی ایندو را با هم تطبیق کرده و به‌پاسخگویی به این چالش فکری بپردازد.

۵. خواهان رفع مشکلات و معضلات اقتصادی

از سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ (۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ م) دوران جدیدی در عرصه سیاسی ایران شروع شد که نهایتاً منجر به تغییر ارزش‌های جامعه گردید. تغییرات حوزه سیاسی باعث شد که دولت، ایجاد ارزش‌های مادی جدید و اهمیت به مکتب اصالت سود را در جامعه رواج دهد. به عبارت دیگر، حکومت به دنبال رونق اقتصادی و رفاه برای مردم بود. اما همین امر باعث تبدیل ثروت و مادیات به ارزش شد. از سوی دیگر، اگرچه واقعیت‌های محیط نیز تغییر یافتند و شرایط جدیدی پیدا کردند، اما این واقعیت‌ها منطبق با ارزش‌های جدید نبود و نظام نتوانست محیط را هماهنگ با ارزش‌ها تغییر دهد. به عبارتی واقعیت‌های محیطی نتوانستند ارزش‌های جدید را پاسخ داده و اقناع کنند. (فراهانی، ۱۳۸۴: ۸۲) به‌طور کلی از یک طرف ارزش‌ها به‌شدت به‌سوی مادی‌شدن و دوری از معنویات سوق پیدا کرد و از طرف دیگر، دولت‌ها نتوانستند با تغییر واقعیت‌های محیطی،

-
1. Selflessness.
 2. Generosity.
 3. Compassion.

انتظارات مادی مردم را در حد قابل قبولی برآورده سازند و همین امر موجب ایجاد نارضایتی و در کنار آن، بسیاری مسایل دیگر نظیر فساد و فحشا و غیره شد.

تمرکز ثروت در دست عده‌ای خاص و توزیع ناعادلانه منابع و امکانات، پایین‌بودن حجم تولید و کاهش درآمد، عدم تعادل در مصرف بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی، افزایش بی‌کاری، رشد بالای جمعیت، افزایش مهاجرت و شهرنشینی و تورم شدید در کنار دستمزدهای پایین، از عوامل مهم فقر اجتماعی و نابرابری و شکاف طبقاتی و نسلی در طیف وسیعی از نسل سوم و چهارم خواهد بود (میرآشتیانی، ۱۳۸۲: ۱۲۷) که معضلات ساختاری را با خود به همراه دارد. این مسئله اعتقاد و تقید به سیستم و نظام موجود را به حداقل خواهد رساند. کم‌شدن تعهد و تقید به نظام موجود، باعث چالش امنیتی خواهد شد که خود را در حوزه فکر و اندیشه و حوزه عمل، نمایان خواهد کرد. در حوزه فکر و اندیشه، اعتقاد به ناکارآمدی و عدم توانایی سیستم موجود در رفع معضلات اجتماعی، باعث بدبینی در ذهن افراد خواهد شد. در حوزه عمل نیز در مقاطعی که جامعه نیاز به حامی داشته باشد، میزان وفاداری کمتر خواهد بود.

زمانی که توانایی‌های دولت تضعیف شد و توان اندک باقیمانده آن به ثروتمندان و گروه یا اقلیت قومی مورد حمایت دولت اختصاص یابد، دیگر نباید انتظار داشت افرادی که کنار گذاشته شده و از حق خود محروم شده‌اند به دولت وفادار بمانند. زمانی که مشاهده می‌شود حاکمان تنها برای خود و خویشاوندانشان تلاش می‌کنند، مشروعیت آنها و مشروعیت دولت افت می‌کند. مردم پی‌می‌برند که دولت در انحصار گروه یا طبقه خاصی قرار دارد و دیگران کنار گذاشته شده‌اند. (روتنبرگ، ۱۳۸۱: ۱۰۵) کارل پوپر می‌گوید «هر چه در اجتماع اتفاق می‌افتد نتایج مستقیم نقشه‌هایی است که افراد یا گروه‌های نیرومند طرح‌ریزی کرده‌اند». (پوپر، ۱۳۶۳: ۴۲۵)

گلایه‌های اقتصادی و مشکلات اقتصادی کشور، اصولاً باعث ایجاد اغتشاش نمی‌شود بلکه در صورتی سیستمی با تنش روبه‌رو خواهد شد که گروه‌های اجتماعی احساس کنند حقوق حقه آنها به ناحق توسط سیستم سیاسی ضایع شده است. مسایلی

مثل توزیع ناعادلانه امکانات اقتصادی و شکاف طبقاتی عظیم را می‌توان از مهم‌ترین عوامل اقتصادی ایجاد یک جنبش اجتماعی نامید. (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۹)

بنابراین نباید گذاشت این احساس در نسل سوم و چهارم به‌وجود بیاید؛ چون ضربات مهلکی را به‌ساختار سیستم سیاسی وارد خواهد کرد. در دهه سوم و چهارم انقلاب، سیستم با تنگناهای عظیمی مواجه خواهد شد. فشارهای درونی برای تغییرات و اصلاحات از یک طرف و فشارهای جهانی برای مسخ انقلاب اسلامی، مشکلات عدیده‌ای را به‌وجود خواهد آورد. وجود نیروهای زبده و خبره اجتماعی، مدیریت قوی(نه شعاری)، کم‌کردن فاصله طبقاتی و توانایی رهبران در ایجاد تحولات مقطعی، عامل اصلی انسجام و همبستگی اجتماعی خواهد بود. در دهه سوم انقلاب، به‌طور واضحی بین ارزش‌ها و آرمان‌ها و شرایط محیط داخلی فاصله بسیار زیادی ایجاد خواهد شد که این مسئله به برهم‌خوردن حالت تعادل منجر خواهد شد. در واقع در دهه سوم و چهارم انقلاب، ما دو قدرت اجتماعی خواهیم داشت؛ یک قدرت سیاسی که نظام حاکم خواهد بود و قدرت سیاسی را در دست دارد و یک قدرت اجتماعی که شامل اساتید دانشگاه، دانشجویان، تکنوکرات‌ها و تحصیل‌کردگان جامعه خواهد بود که هماهنگی و انسجام این دو قدرت اجتماعی می‌تواند به‌ثبات و تعادل سیستم کمک کند.

تا زمانی که یک نهضت انقلابی در حال حرکت و تلاش در جهت رسیدن به مقصود معین می‌باشد مانند آب روانی است که طراوت و شفافیت خود را حفظ کرده و در اثر برخورد با موانع، سنگها و صخره‌ها زلال‌تر و شاداب‌تر می‌شود. ولی زمانی که در اثر پیروزی و حصول موفقیت، حالت ایستا و نهادی پیدا کند مانند آب ساکنی خواهد بود که به‌فساد و زوال می‌گراید. (محمدی، ۱۳۸۰: ۴۰)

۶. مشارکت سیاسی و کم‌کردن ریسک بحران

بی‌شک مشارکت سیاسی نسل سوم در تصمیم‌گیری‌ها و به‌ویژه در اعمال قدرت، نقش بسیار مهمی را در کم‌کردن تنش و چالش بین این گروه و نظام سیاسی حاکم ایفا خواهد

کرد. این مشارکت سیاسی باید همراه با نهادها و احزاب قدرتمند صورت گیرد. مشارکت سیاسی در صورت فقدان نهادها و احزاب قدرتمند در جامعه، باعث بی‌ثباتی سیاسی و تهدید امنیت ملی می‌شود. جوامعی که سطح نهادینگی سیاسی نسبت به مشارکت سیاسی آنها بالاتر باشد، در مقابل بحران‌های سیاسی مقاوم‌تر خواهند بود. (فراهانی، ۱۳۸۳: ۶۸)

مشارکت در قدرت، نه تنها سطح توقعات و انتظارات نسل سوم را از سیستم سیاسی پایین می‌آورد بلکه به علت سهیم شدن در اعمال قدرت، از مشکلات و موانع موجود در سیستم اعمال قدرت آگاهی یافته و سعی در تثبیت وضع موجود می‌کند. نسل سوم که خود تاکنون منتقد سیستم سیاسی بوده و تاکنون به دید نقادانه و بعضاً به دور از آگاهی و به صورت افراطی، به تحولات سیاسی و اجتماعی می‌پرداخته با ورود به عرصه سیاسی، ویژگی نقادانه و افراطی خود را از دست داده و به تثبیت وضع موجود و محافظه‌کاری می‌پردازد. لذا این مسئله تا حدود زیادی پتانسیل ایجاد یک نیروی چالشی را از بین خواهد برد. از دیدگاه ساموئل هانتینگتون «برآورده نشدن درخواستها و محرومیت از فرصتهای مشارکت در نظام سیاسی، یک گروه را انقلابی می‌سازد». (ملکوتیان، ۱۳۷۶: ۱۳۵)

افزایش سطح مشارکت نسل سوم در فرایند توزیع قدرت بسیار مهم خواهد بود که در این راستا می‌توان به تقویت حس وفاداری و احترام به اصول سیاسی اشاره کرد. این مسئله می‌تواند در قالب احزاب سیاسی شکل مناسبی به خود بگیرد. البته اگرچه ما حزب به معنای واقعی آن نداشته یا بسیار به ندرت داشته‌ایم اما حزب، محل تجمع خواستها و انتظارات و تا حد زیادی تعدیل آن خواستها و نیازها و ارائه آن به جامعه است. در واقع برای جلوگیری از ایجاد جنبش‌های اجتماعی مقطعی، ایجاد احزاب سیاسی و تعدد آن ضروری به نظر می‌رسد. ایجاد جو گفت‌ووشنود یا گفتمان، مهم‌ترین اصل افزایش مشارکت سیاسی است.

۷. مدرنیسم و پست‌مدرنیسم و اثرات آن در فاصله نسل‌ها

فاصله نسل‌ها در ایران، تابع تقابل و چالش و تلاقی دو فرهنگ اسلامی - ایرانی و غربی است. به معنای دیگر، روند شتاب‌آلود مدرنیسم و پست‌مدرنیسم و تقابل این دو با

سنت‌گرایی در جامعه ما باعث این فاصله شده است. تقابل بین سنت و مدرنیسم در دهه سوم انقلاب با دوران نوجوانی و جوانی که خود، آسیب‌های بسیاری را به دنبال دارد، همراه است که نمود اصلی و بارز آن در چالش بحران هویت جلوه‌گر شده است. گرایش به موسیقی‌های تند ضداخلاقی، گرایش به گروه‌های ضدفرهنگی هوی، متال، رپ، و سب و شیطان‌پرستی و گرایش به گروه‌های ضدمذهب و مخرب نیز در این قالب قابل ارزیابی و بررسی است.

بنابراین در صورت عدم هماهنگی و انطباق بین سنت و مدرنیسم، این گروه به یک گروه نافرمان مدنی مبدل می‌شوند که خواهان حذف سیستم سیاسی یا حداقل تغییر سیستم مبتنی بر آمال و آرزوهای خود است. این گروه در حال گذار از سنت به مدرنیسم است و چون در این رهگذر، هنوز ساختارهای سنتی برچیده نشده و ساختارهای مدرن نهادینه نشده است، یک نوع دوگانگی و سرگشتگی فکری در این افراد ایجاد شده است. سیستم سیاسی و به‌ویژه یک سیستم انقلابی برای توجیه مشکلات داخلی خود، با ایجاد یک نوع همبستگی اجتماعی سعی دارد تئوری توطئه را به دشمنان خارجی خود نسبت دهد، ولی این باعث شده تا نسل سوم و چهارم گمان کنند این تئوری برای توجیه خطاهای حکومت است و لذا بسیاری از آنها خواهان برطرف کردن دیدگاه و تفکر منفی بین انقلاب و کشورهای متخاصم هستند و تعداد قابل توجهی از نسل سومی‌ها ذوب کردن یخ‌های بین کشور ایران و کشورهای متخاصم را عامل اصلی پیشرفت و توسعه و بهبود وضعیت اقتصادی می‌دانند.

آلویین تافلر معتقد است که پیدایش و توسعه انقلاب الکترونیک باعث به‌وجود آمدن قشر جدیدی در جامعه می‌شود که او از آن، به طیف کارگر فکری یاد می‌کند.

طیفی که می‌توان آنان را کارگر فکری نامید شامل دانشمندان، پژوهشگران، تحلیل‌گران مالی، برنامه‌نویسها و ... است که وجه مشترک آنان به جریان انداختن اطلاعات یا خلق اطلاعات بیشتر است. (تافلر، ۱۳۷۴: ۴۰)

این گروه از دیدگاه تافلر، افرادی هستند که هر لحظه به دنبال تازگی و نوآوری هستند. اینان افرادی هستند که با هر نوع سنتی مخالفت می‌کنند و این از ویژگی‌های نسل سوم ماست. به همین دلیل است که فاصله نسلی، نتیجه پذیرفتن این واقعیت است که نسل سوم، نسلی است که دوران پیروزی انقلاب و ابتدای آن را درک نکرده و به دنیایی پا گذاشته است که همه چیز رنگ و بوی تکنولوژی به خود گرفته، ارزش‌ها تغییر یافته و آداب و رسوم و عرف تحت تأثیر انقلاب اطلاعات متحول شده است. همه چیز حتی طرز پوشش، رفتار اجتماعی و طریقه فکر کردن نیز حالتی متفاوت به خود گرفته است. در این تحولات و شرایط، گروهی وارد صحنه اجتماع می‌شوند که به قول نویسنده‌ای این‌گونه هستند:

جوان مثل راننده‌ای است که می‌خواهد به سرعت پیشرفت کند و سریع به مقصد برسد و این مسئله را برای خود تحقیر آمیز می‌داند که آهسته ماشین را در تمامی طول زندگی براند. (khalid baig, 2004)

۸. نوسازی و توسعه و نقش آن در فاصله نسل‌ها

نوسازی سیاسی به معنای تطبیق یک سیستم با وضعیت و واقعیت‌های موجود است و اگر این نوسازی سیاسی با درایت و هوشیاری همراه نباشد اصولاً عوامل فروپاشی و عدم انسجام و هرج و مرج را در درون خود به همراه دارد. در واقع نوسازی سیاسی در دهه سوم و چهارم باید نویدبخش یک سامان نوین در عرصه اجتماعی و سیاسی جامعه باشد. این نوسازی باعث اقتدار و استواری و انسجام نهادها خواهد شد و در عین حال، میزان توقع و انتظار از سیستم را پایین خواهد آورد. علاوه بر این، در همین حال باعث ایجاد فضای ابراز وجود به گروهی خواهد شد که خود را بیگانه از سیستم می‌داند و در صدد تطبیق خود با وضعیت موجود است. «امانوئل والرشتاین» پس از وقایع فرانسه به این نتیجه می‌رسد که اساس تمامی شورش‌ها و اعتراضات در یکی از پیشرفته‌ترین اقتصادهای جهان و عدم پایداری به مبنای اخلاقی، زوال هنجارها، قانون شکنی، اغتشاش و ناامنی و شورش‌های اجتماعی و ... بخشی از تبعات عینی نابرابری‌های اجتماعی و

فشارهای ناشی از عدم پایداری طبقه فرودست اجتماعی و سرخوردگی‌های ناشی از آن است. (مهاجری، ۱۳۸۴: ۱۸)

شکاف میان بدنه‌ای که خود را قربانی تبعیض می‌بیند با گروه‌های راهبری اجتماعی و حاکمیتی، روز به روز عمیق‌تر می‌شود. اهمیت این موضوع در سال‌های اخیر تا به آنجا بوده است که حتی جنبش‌هایی با رویکرد تغییر در ساختار سیاسی و با هدف استقرار دموکراسی نیز ناچارند برای بقا، فاصله میان طبقات فرودست و فرادست را در معادلات خود ببینند و برنامه‌های عملیاتی برای توزیع مناسب درآمد و تخصیص متوازن منابع ارائه دهند. در طول تاریخ دو قرن اخیر جامعه ما، همواره روند توسعه با عقلانیت همراه نبوده است و احساسات بر عقلانیت حاکم بوده است. بازار فعال و مولد نداشتیم و ظرفیت سیاسی ما پایین بوده است. بنابراین در مواردی مانند مشروطیت، جمهوری خواهی پس از شهریور ۱۳۲۰ و ملی شدن صنعت نفت که با شکست مواجه می‌شدیم، همواره در انفعال سیاسی فرورفته و با نوعی بی‌تفاوتی سیاسی مواجه می‌شدیم.

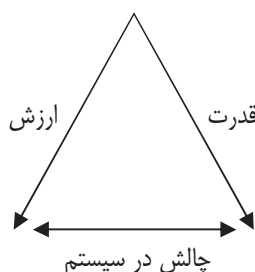
۹. نظریه انقلاب فزاینده انتظارات و انتقال ارزش‌ها

همان‌طور که نظریه انقلاب فزاینده انتظارات در سطح بین‌المللی و در زمینه تئوری‌های توسعه‌ای به کار می‌رود، در تحلیل نسل سوم نیز می‌توان به‌نحو شایسته‌ای از آن بهره برد. اگر سیستم سیاسی بتواند در برابر انقلاب فزاینده و روبه‌رشد انتظارات نسل جوان، واکنش مثبت نشان دهد، بی‌گمان خواهد توانست باصلابت‌تر به‌مسیر خود ادامه دهد. این مسئله نیازمند تغییر در اصول نیست بلکه مستلزم تغییر در روش‌ها است؛ چون تغییر در اصول انقلاب عملاً خود انقلاب را با نابودی مواجه خواهد کرد اما تغییر در روش‌ها به‌معنای پاسخگویی به روند روبه‌رشد انتظارات است.

سیستم در صورتی می‌تواند به‌روند روبه‌رشد انتظارات پاسخ گوید که سیستم ارزشی ابتدای انقلاب که دارای ارزش بوده و مشروعیت سیستم با آن تأمین می‌شود را با نیازهای نسل سوم پیوند بزند؛ البته این مهم نیازمند مدیرانی با فراست و زیرک و با تدبیر است.

انقلاب انتظارات را می‌توان طغیان انتظارات یا انتظارات یاغی نیز نامید؛ زیرا بعضی از این انتظارات، معقول و اصولی نیست بلکه انتظارات آرمانی است که قابل اجرا و ظهور نخواهد بود. هر چقدر فاصله بین ارزش‌های اجتماعی و سیستم قدرت زیادتر شود، مشروعیت کم‌رنگ‌تر خواهد شد و این فاصله تا جایی پیش خواهد رفت که سیستم با چالش مواجه خواهد شد. با ایجاد چالش، قدرت یا سیستم اقتدار جامعه در برابر ارزش‌های جدید خواهد ایستاد و ارزش‌ها نفی و طرد خواهند شد. در مقابل، حاملان ارزش‌های جدید، قدرت را انحصارطلب و دیکتاتور خواهند شمرد. بنابراین توزیع ارزش‌ها و انتظارات و حتی مشارکت آنها در تصمیم‌گیری‌ها و حتی در اجرا باعث کم‌شدن این تفاوت و فاصله خواهد شد.

حد اعلای مشروعیت



طبق نظریه کارکردگرایی، باید روند جامعه‌پذیری یعنی انتقال ارزش‌ها، ایستارها و نهادها و آداب و رسوم از نسلی به نسل دیگر همگون و دائمی باشد و در صورتی که وقفه‌ای در این روند به‌وجود آید مشکلات عدیده‌ای پدیدار خواهد شد. در روند جامعه‌پذیری، در مرحله اول، خانواده و در مرحله بعدی، آموزش و پرورش و آموزش عالی و رادیو و تلویزیون و رسانه‌های جمعی، نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

عامل بحران مشروعیت کم‌رنگ‌شدن مسایل ماوراءالطبیعه، غلبه عقلانیت (عقلانیت لیبرالی) بر مذهب است. در نسل اول و دوم، بسیاری از مسایل در حالت تقدس و کاریزمایی وجود داشت اما این روند در نسل سوم با چالش مواجه می‌شود. نسل سوم، خواهان توجیه عقلانی بسیاری از آموزه‌های مقدس دوره‌های قبل خواهد شد. نسل اول و

دوم اطاعت بدون چون و چرا از بعضی آموزه‌های مقدس را در اولویت نگاه‌های خود می‌دانستند اما این آموزه‌ها در نسل سوم باید با اصول عقلانیت (عقلانیت ابزاری لیبرالیستی) و علوم بشری قابل توجیه و استدلال باشد. مهم‌ترین وظیفه سیستم سیاسی در این زمینه اینست که مسایل مقدس و ماوراءالطبیعی را با اصول علمی تبیین کند که یک نوع انقلاب دانایی و علمی را می‌طلبد. از طرف دیگر، نظام سیاسی باید تأکید زیادی بر مسایل میهنی و ملی داشته باشد. به عبارت دیگر ناسیونالیسم ایرانی وجه اشتراک تمامی گروه‌ها و افراد نسل سوم خواهد بود و اگر این ناسیونالیسم با آموزه‌های دینی منطبق و تبلیغ شود، خواهد توانست یک ناسیونالیسم آرام و منطقی را به وجود آورد. در واقع، موفقیت یا عدم موفقیت سیستم سیاسی در ایجاد هماهنگی و انسجام گروه‌های مختلف اجتماعی باعث ایجاد یا عدم ایجاد انسجام اجتماعی خواهد شد. (قوام، ۱۳۷۴: ۲۴۵)

۱۰. نظریه همبستگی اجتماعی و نقش آن در انسجام نسل‌ها

امیل دورکیم که نظریه همبستگی اجتماعی را بیان کرد عمده‌ترین عامل ایجاد اختلال اجتماعی را آنومی اجتماعی^۱ می‌داند.

از نظر دورکیم، آنومی یا سرگستگی از مسایل بارز جوامع در حال گذار است. بر خلاف نظریه پردازان مکتب اصالت فایده، امیل دورکیم عامل مهم از بین رفتن همبستگی اجتماعی را عامل اخلاقی می‌داند. از دیدگاه او، دو عامل مهم در از بین رفتن همبستگی و نظم اجتماعی نقش دارند. اولین عامل، تقسیم کار اجباری یعنی قواعد و هنجارهای حاکم غیر عادلانه و اجبار آمیز است. به عبارت دیگر، در جوامعی که انسان‌ها مجبور به ایفای نقشی هستند که برای آن ساخته نشده‌اند و هر فرد در جایگاه اجتماعی مناسب خود قرار نگرفته است، نظم اجتماعی دستخوش تحول و تغییر خواهد شد.

دومین عامل آنومی یا بی‌هنجاری، ضعف معیارهای اخلاقی است. از دیدگاه او جوامعی دستخوش تغییر و تحول خواهند بود که شرایط فروپاشی همبستگی سنتی در

1. Anomie Social.

حال شکل گرفتن است و همبستگی جدید هنوز شکل ساختاری نگرفته است. به نظر دورکیم، در جامعه دارای همبستگی، وجدان و آگاهی مشترک، عامل مهم انسجام است. این در واقع همان هویت مشترک اجتماعی است که دورکیم به آن اشاره می‌کند. اما عوامل مختلف باعث می‌شود که این هویت مشترک اجتماعی کم‌کم از بین برود. آنومی یا سرگشتگی وقتی به وجود می‌آید که میزان نظم‌بخشی وجدان مشترک، کمتر از تنوع و پیچیدگی جامعه باشد. (بشیریه، ۱۳۷۲: ۴۸)

بنابراین اگر بخواهیم نظریه دورکیم را به جامعه ایران تعمیم دهیم، باید خاطر نشان کنیم که در نسل اول و دوم عوامل همبستگی اجتماعی و هویت مشترک که باعث انسجام اجتماعی بود در حد بالایی وجود داشت. وجود هویت و وجدان مشترک در نسل اول که نسل مبارز برای انقلاب بودند به نحوی بود که با وجود تفاوت‌های عمیق فکری، هویت اجتماعی ایجاد می‌شد در نسل دوم نیز عوامل همبستگی اجتماعی و هویت مشترک در حد بالایی وجود داشت؛ عواملی چون وجود دشمن مشترک، عامل انسجام‌بخش مذهب، سنت‌های اجتماعی و عرف.

اما انقلاب ارتباطات و برداشته شدن مرزهای فکری و فرهنگی در جهان کنونی، هویت مشترک جمعی را تا حد زیادی با چالش مواجه کرده است. نسل سوم، نسلی است که دارای خواستگاه‌ها و مطالبات خاص خود هستند که اصولاً این مطالبات در تقابل با سنت‌ها و آداب و رسوم و عوامل انسجام اجتماعی است؛ زیرا عوامل همبستگی جدیدی با جنس و محتوای جدید، خود را نمایان کرده است که محتوای آن با عوامل همبستگی سنتی متفاوت است. بنابراین در صورتی سیستم می‌تواند از این وضعیت آنومی و تبعات ناشی از آن در امان باشد که تا حد زیادی خود را با هویت جمعی کنونی منطبق کند.

شاخصه‌های این هویت جدید اجتماعی عبارتست از ارتباطات وسیع اجتماعی، تقابل با سنت، مدرن شدن ظاهر اجتماع، زیر سؤال بردن بعضی از آموزه‌های دینی و ایجاد شک و شبهه در آن، از بین رفتن تقدس بعضی از آموزه‌ها در سیستم سیاسی و ایجاد چالش و انتقاد به آموزه‌های مقدس، تظاهر به نافرمانی مدنی و حاکمیت مکتب اصالت فایده

به جای فرهنگ ایثار و گذشت و نفوذ و رخنه تفکرات اومانیستی غربی. در این رهگذر، ایجاد تقابل با هویت قبلی که هنوز در رأس حاکمیت نظام سیاسی قرار دارد با هویت جدید در حال شکل گیری، می تواند نقطه درگیری و چالش فکری و شاید فیزیکی باشد؛ چون هویت اجتماعی قبلی خواهان حفظ موجودیت و تقدس خود خواهد بود اما هویت جدید اجتماعی خواهان به چالش کشیدن هویت قبلی است.

در واقع یکی از عواملی که می تواند نسل سوم را با نسل های اول و دوم پیوند بزند، وجود انگاره های مذهبی و نقش آنها در همبستگی اجتماعی است. وجود آیین های مذهبی به ویژه قیام حضرت سیدالشهدا در اداره جمعی ملت ایران نقش بسیار بسزایی دارد. همانطور که میشل فوکو آن را در اعماق تمامی مبارزات ملت مسلمان ایران دریافته و موفق به یافتن رابطه ای معنادار و عمیق بین یک واقعیت اجتماعی به نام آیین های مذهبی و همبستگی اجتماعی شده است. (فوکو، ۱۳۷۷: ۵۳) بنابراین ما شاهد آن هستیم که در ایام محرم و تاسوعا و عاشورای حسینی (ع) تمامی افراد با افکار و اندیشه های متفاوت، گرد هم جمع شده و در رثای سرور و سالار شهیدان جهان می گریند. وجود شب های قدر ماه مبارک رمضان نیز نهاد اراده جمعی مشترک همه ایرانیان است؛ بنابراین بهره گیری از توان ایدئولوژیکی شیعه در متحد و منسجم کردن تمامی ایرانیان نقش بسیار مهمی در کاهش تنش ها ایفا می کند. (هادیان، ۱۳۷۹: ۱۷۶)

نتیجه

جوامع مختلف در مقاطع زمانی متفاوت با پدیده شکاف نسل ها روبه رو بوده اند. این مسئله یکی از مهم ترین پدیده های اجتماعی مورد توجه جامعه شناسان در کشورهای مختلف بوده است. تأثیرات و تبعات اجتماعی و سیاسی این پدیده، همیشه مورد توجه اندیشمندان اجتماعی بوده است. جامعه ما نیز، به عنوان یک جامعه در حال گذار، مواجه با این پدیده است. این پدیده، به ویژه پس از انقلاب ارتباطات در کشورمان در دهه ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۷۰ ه.ش) وارد مرحله تازه ای شد. تفاوت در پوشش، رفتارهای اجتماعی، معاشرت ها،

تغذیه، موضع‌گیری‌های سیاسی و ... در تمامی عرصه‌های اجتماعی قابل مشاهده است. این، نشان از یک فاصله و شکاف عمیق است که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق می‌باشد. باوجود طیف وسیعی از مطالبات و خواسته‌ها در طیف‌های مختلف نسل سوم و بعضاً عدم انطباق این نیازها و مطالبات با نسل‌های قبل از خود، تحلیل این نسل و وقوف به خواسته‌ها و مطالبات و همچنین برنامه‌ریزی بر مبنای این خواسته‌ها و مشارکت نسل سوم در برنامه‌ریزی، ضروری به نظر می‌رسد. تعمیق تفکر دینی، درک نیازها و خواسته‌های نسل جوان، کم کردن فاصله شعارها و امکانات، رفع مشکلات اقتصادی، از بین بردن جو عدم اطمینان و اعتماد، مشارکت سیاسی بیشتر نسل جوان و مشارکت در تصمیم‌گیری و ... از مهم‌ترین راهکارهای ارائه شده در این مقاله است.

منابع و مأخذ

۱. آرون، ریمون، ۱۳۶۴، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، انقلاب اسلامی.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۵۷، *ولایت فقیه: حکومت اسلامی*، تهران، امیرکبیر.
۳. بشیریه، حسین، ۱۳۷۲، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۴. پوپر، کارل، ۱۳۶۳، *حدس‌ها و ابطال‌ها*، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشار .
۵. تافلر، آلوین و هایدی، ۱۳۷۴، *به سوی تمدن جدید*، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران، نشر سیمرغ.
۶. تیموری، کاوه، ۱۳۷۸، «نسلها از هم فاصله می‌گیرند» (قسمت دوم)، *روزنامه نشاط*، ۲۰ اردیبهشت ۷۸.
۷. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، *آموزه: کتاب هفتم، شرق شناسی نوین و انقلاب اسلامی*، گروه تاریخ و اندیشه معاصر، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۸. حسین‌زاده، فهیمه، ۱۳۸۶، «جنبش‌های اجتماعی نوین: تهدید یا فرصت»، *مجله*

- سیاست داخلی وزارت کشور، سال اول، شماره دوم، بهار ۸۶
۹. خانیک، هادی، ۱۳۸۰، «انقطاع نسل‌ها: بحران هویت، چالش‌های آینده» (مصاحبه)، روزنامه همشهری، ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ شهریور ۸۰
۱۰. خسروشاهی، وحید، ۱۳۷۹، «شکاف نسل‌ها: مروری بر تضادهای ارزشی بین نسلی»، روزنامه همشهری، ۱۳۷۹/۶/۸.
۱۱. روتبرگ، روبرت آی، ۱۳۸۱، «دولت - ملت‌های ناکام و امنیت بین الملل»، ترجمه نرگس اثباتی، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال هفدهم، شماره پنجم و ششم، شماره‌های ۱۸۵ و ۱۸۱، بهمن و اسفند ۸۱
۱۲. سلمرز، نیل، ۱۳۵۳، نوسازی روابط اجتماعی، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، در میرون وینر، نوسازی جامعه، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۱۳. فراهانی، محمد، ۱۳۸۳، کالبد شکافی توسعه در ایران، تهران، انتشارات پرسمان.
۱۴. فراهانی، محمد، ۱۳۸۴، جامعه شناسی فساد و امنیت، تهران، انتشارات پرسمان.
۱۵. فوکو، میشل، ۱۳۷۷، ایرانیان چه رویایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، قومس.
۱۶. فیرحی، داوود، ۱۳۸۲، «ملاکهای سیلان یا انقطاع نسل‌ها»، در علی‌اکبر علیخانی، نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۷. قوام، عبدالعلی، ۱۳۷۴، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۸. کاظمی، علی‌اصغر، ۱۳۸۲، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، نشر قومس.
۱۹. محمدی، علی‌رضا، ۱۳۸۶، «انقلاب نسل‌ها: انقلاب اسلامی و مواجهه با نسل سوم»، نگاه حوزه، شماره ۲۰۷.
۲۰. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۰، انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پیامدها، دفتر نشر و پخش معارف.

شکاف نسل‌ها؛ بررسی جامعه‌شناختی فاصله نسل‌ها از... □ ۲۳۷

۲۱. مددپور، محمد، ۱۳۸۲، «صورت‌های نوعی گسست نسلی و فرهنگی»، در علی‌اکبر علیخانی، *نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۲۲. مظاهری سیف، حمیدرضا، ۱۳۸۴، «انقلاب اسلامی و نسل سوم»، *مجله معرفت*، شماره ۹۸.
۲۳. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۷۶، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران، نشر قومس.
۲۴. مهاجری، بهاره، ۱۳۸۴، «رؤیای طبقه فرودست»، *روزنامه ایران*، شماره ۳۴۱۸، شنبه ۲۰ اسفند ۸۴.
۲۵. میرآشتیانی، الهام، ۱۳۸۲، *مقدمه‌ای به آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی در ایران*، تهران، گلبان.
۲۶. هادیان، ناصر، ۱۳۷۹، «نظریه اسکاچپول و انقلاب اسلامی در ایران»، در *رهیافت‌های نظری به انقلاب اسلامی*، ج ۲، قم، نشر معارف.
۲۷. یوسفی، نریمان، ۱۳۸۳، *شکاف بین نسل‌ها (بررسی نظری و تجربی)*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۲۸. یوسفی‌نژاد، مرصع، ۱۳۸۱، «نقش عوامل روان‌شناختی در تفاوت بین دو نسل»، *فرهنگ قومس*، سال ششم، شماره ۱۹.
29. Baig, Khalid, 2004, "Youth: on culture, Religion, and Generation gap", Website: www.Albalagh.com, 17 April 2004.
30. Elser, Antony, 1975, "The Youth Revolution: The conflict of Generations", in *Modern History*, Health Lexington.
31. Fuller, Graham, 2003, "The Youth factor, The New Demographic of the Middle East and implication for US policy", *Draft*, 18 Januery 2003.
32. Moller, Herbert, 1968, "Youth as a force in the modern world comparative studies", in *Society and History*, vol:10, No. 3, April 1968.
33. Ratinoff, Luis, 2006, "Social policy Issues at the end of the 20th century, the international development research center", in

website: IDRC.CA.

34. Urdal, Henrik, 2005, "A clash of generations? Youth and Political Violence, Centre for study of civil war", *International Peace research Institute*, Oslo.